



بررسی «توصیفی» دو شعر لبه از سیلویا پلات و پنجره از فروغ فرخزاد



لیلا محمودی



سانا زحیان

خلاصه

با گسترش پهنه روابط بین ملل مختلف، ادبیات نیز تحت تأثیر قرار گرفت و مناسبات و روابط متقابل در ادبیات جهان به وجود آمد که این‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی است. فروغ فرخزاد به عنوان شاعری نوپرداز خالق آثاری در ادبیات معاصر ایران و سیلویا پلات، شاعری معاصر در آمریکا مورد مقایسه قرار می‌گیرند. هر دو به نوبه خود تأثیر فراوانی بر ادبیات کشورشان گذاشته‌اند. نکته جالب در اینجا است که علی‌رغم دوری مکانی و زمانی مضامین مشترکی در شعرشان پیدا می‌شود. این دو از حیث توصیف، مضامین و لحن و صدای زنانه شباهت‌های بسیاری دارند. کلمات کلیدی: سیلویا پلات، فروغ فرخزاد، ادبیات تطبیقی، وصف، زن.

۱. مقدمه

بررسی آثار و مقایسه مضامین و مفاهیم موجود در آثار ادبی ملل مختلف بیانگر روح حاکم بر جوامع و

نشانگر عقاید و اندیشه‌های آن‌هاست؛ چراکه ادبیات و خاصه شعر زبان گویا و تجسم آشکار ویژگی‌های گونه‌گون جوامع بشری است و این امر ضرورت بررسی روح شعر و بیرون کشیدن مفاهیم و مبانی کلیدی آن را افزون می‌سازد.

در ادب تطبیقی آنچه مورد نظر محقق و نقاد است، نفسی اثر ادبی نیست؛ بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه در ادب تطبیقی مورد توجه و نظر اهل تحقیق است، آن تصرف و تدبیری است که هر قومی در آنچه از آثار ادبی قوم دیگر اخذ و اقتباس می‌نماید، اعمال می‌کند.^۱

ادبیات تطبیقی، بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌هاست؛ اینکه چگونه ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر سرزمین پیوستگی می‌یابد و بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌نهند. ادبیات تطبیقی، بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌هاست.^۲

به قول آوارز، چنان درخششی داشت که دختر طلایی لقب گرفت و توانست در سی سال زندگی کوتاه ولی پرشور خود، قله‌های موفقیت را طی کرده و آثاری به یادماندنی از خود برجای بگذارد. تلاش مردم برای زندگی بهتر، ناامیدی حاصل از نرسیدن، تردید در معنای زیستن به‌گونه‌کم‌نظیری به او الهام شده بود. پلات نوشته بود که زندگی‌اش، ترکیبی است از زندگی‌های کوچک و ستیز مدام این زندگی‌ها.

او اولین فرزند «اوتو» وارلیا بود. مرگ پدر در سن هشت سالگی سیلویا، اثری عمیق در روح و جان سیلویا گذاشت به طوری که اثر این شوک در اشعار و خاطرات سیلویا به جا ماند. سرانجام در ۱۱ فوریه ۱۹۶۳ در سی‌ویک سالگی قبل از این که بچه‌ها از خواب بیدار شوند، پس از آن که در خانه را با دستمالی خیس کاملاً درز می‌گیرد و روی تخت آن‌ها شیر و بسکویت گذاشته، از اتاق بیرون آمد و شیر اجاق گاز را باز کرد و با گاز مونوکسیدکربن خودکشی کرد. تدهیوز، جسد او را در گورستانی در کلیسای سنت توماس در هپتون هال بعد از پل هیدن دفن کرد. سنگ‌نوشته قبر او به این مضمون است: "حتی در دل شعله سوزان، می‌توان نیلوفر زرین کاشت."^{۲۰}

۳. فروغ فرخزاد

وی در سال ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. پدرش مردی نظامی و مقرراتی اما علاقه‌مند به شعر و ادب بود. همین علاقه سبب شد فروغ از کودکی به خواندن کتاب‌های شعر بپردازد و با شعر انس گیرد. او شاعر و مستندساز بوده است. آثار بسیاری دارد؛ مثلاً آثار نیمایی‌اش شامل: **اسیر و دیوار و عصیان**. آثار دیگر: **تولد دیگر و ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد**. در سال ۱۳۳۰ با پرویز شاپور ازدواج کرد؛ اما در ۱۳۳۴ به جدایی انجامید. او پیش از ازدواج با شاپور با او نامه‌نگاری داشت که در کتاب **تپش‌های عاشقانه قلبم** منتشر شده است.

پس از جدایی از شاپور، فروغ فرخزاد، برای گریز از هیاهوی روزمرگی، زندگی بسته و یکنواخت روابط شخصی و محفلی، به سفر رفت. او در این سیر و سفر، کوشید تا با فرهنگ اروپا آشنا شود. با آنکه زندگی روزانه‌اش به‌سختی

در نوشته حاضر اشعار فروغ فرخزاد، پریشاهدخت شعر ایران با اشعار سیلویا پلات شاعر جذاب و جنجالی آمریکا مورد تطابق و بررسی قرار گرفته است. آثار این دو شاعر معاصر، از نظر ویژگی‌های بارز شباهت بسیاری به هم دارند. آخرین سروده‌های پلات در دفتر آریل تداعی آخرین سروده‌های فروغ فرخزاد در ذهن خواننده فارسی زبان است. زیرا از حیث لحن، تصویرسازی و مضامین، شباهت‌هایی بین دو شاعر بزرگ به چشم می‌خورد.

لحن و صدای هردو زنانه است؛ البته بدون غلتیدن در ابتذال احساساتی‌گری. هرچند شماری از اشعار سیلویا از زبان یک مرد بیان می‌شود.^{۲۱}

وجود مضامین مشترک بسیاری، ضرورت بررسی و تطبیق آثار آن دو را افزون‌تر می‌سازد. ویرانگی، نیهیلیسم، مرگ‌اندیشی، سرخوردگی و ناکامی در عشق و وصلتی ادبی نیز از مضامین مشترک هردوست. وجدان بزرگ انسانی اجتماعی نیز در هر دو شاعر مشترک است و آثار آنان را می‌توان نمونه‌های عالی شعر متعهد به معنای راستین آن دانست. «همان»

در این مقاله 'وصف' از جنبه خلاقیت‌های هنری در شعر 'لبه' از سیلویا پلات با شعر 'پنجره' از فروغ فرخزاد، در حوزه ادبیات تطبیقی بررسی می‌شود. مختصری از زندگی نامه دو شاعر را برای درک بهتر جنبه‌های توصیفی شعر این دو شاعر، گزارش کرده‌ایم. از آنجاکه در بحث روایت و روایت‌شناسی در نظریه‌های مدرن نقد ادبی مطرح است که بدون توجه به آن نقد شعر تا یک نگاه بیوگرافیکال سقوط می‌کند، لازم است که در روایت شعر فاصله شاعر و راوی در نظر گرفته شود، تا از آنجا به بحث روایت و توصیف برسیم. (روایت و توصیف و روایت توصیفی) نیز گونه‌ای از شیوه بیان است که با ایجاد تغییر در محور قراردادی زبان به‌نوعی 'هنجارگریزی' می‌انجامد. این هنجارگریزی در خدمت برجسته‌سازی هنری در زبان قرار می‌گیرد.

۲. سیلویا پلات

سیلویا پلات در ۱۲۷ اکتبر ۱۹۳۲ در بوستون، ماساچوست آمریکا متولد شد. شاعرترین شاعر زمان

گذر می‌کند و به زندگی زن می‌رسد و شعر پنجره فروغ فرخزاد، در یک توصیف هنرمندانه، زن را در مسلخ سنت قربانی می‌بیند و بر آن است که او را که خویشتن است به آفتاب ربط دهد.

در توصیف سیلویا پلات جلوه‌های دراماتیک دیده می‌شود و روایت شخص زنده در زن کامل توصیف می‌گردد. در شعر مراسمی، زن را چون عزاداری می‌بینیم. در شعر سیلویا پلات زن کامل توصیف میشود، در زمانی که کالبدش بیجان است. پیوندی در این توصیف از تراژدی یونانی تقدیرگرایی برقرار میگردد و زن، اطفال مرده خویش را چون آن ماری به گرد پستان برمی‌گیرد. شعر لبه سیلویا پلات از زن کامل حرف میزند، که دو طفل مرده چنبرزده ماریست سپید، هر یک به گرد پستان او.

لبه

زن کامل است

کالبد بی‌جانش

آراسته به لبخنده فرجام

وهم تقدیر یونانی

جاری در پیچ‌وتابِ ردای یونانی‌اش

پاهای برهنه‌اش

پنداری چنین می‌گویند:

ما مسافتی طولانی آمده‌ایم، دیگر آخر راه است.

هر طفلی مرده چنبرزده ماریست سپید

هر یک به گرد

شیشه شیرهایی کوچک، اکنون تهی

زن فرا خوانده‌ست آن‌ها را

به اندرون خود، همچون گلبرگ‌های

گل سرخی بسته، هنگامی که تاریکی

چیره میشود بر باغ و عطر می‌تراود

از گلوگاه ژرف و شیرین گل شب

ماه، خیره از برای نقاب فسفرین خود

دلیلی برای غمگین شدن نمی‌یابد

خو گرفته و به چنین صحنه‌هایی

روایت توصیفی در شعر بالا در صدد خلق فضای استعاری است که زبان را فورگراندینگ کرده است، از جمله کارهای دیگر روایت و گفت‌وگو که گفتگو در ساختار شعر عنصر مهمی است این عنصر در شعر

می‌گذشت، به تئاتر و اپرا و موزه می‌رفت. وی در این دوره زبان ایتالیایی، فرانسه و آلمانی را آموخت. سفرهای فروغ به اروپا و آشنایی‌اش با فرهنگ هنری و ادبی اروپایی، ذهن او را باز کرد و زمینه‌ای برای دگرگونی فکری در او فراهم کرد. آشنایی با ابراهیم گلستان، نویسنده و فیلمساز سرشناس ایرانی و همکاری با او موجب تغییر دیدگاه‌های اجتماعی و در نتیجه تحول فکری و ادبی در فروغ شد. نامه منتشرشده فروغ برای ابراهیم گلستان نشانگر وجود رابطه عاشقانه بین این دو است.

در سال ۱۳۳۷ سینما توجه فروغ را جلب می‌کند و در این مسیر با ابراهیم گلستان آشنا می‌شود و این آشنایی مسیر زندگی فروغ را تغییر می‌دهد. این دو چهار سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۱ فیلم **خانه سیاه است** را در آسایشگاه جذامیان بابایاگی تبریز می‌سازند. فروغ در سال ۱۳۴۲ در نمایشنامه **شش شخصیت در جستجوی نویسنده اثر لوئیجی پیراندلو** به کارگردانی پری صابری بازی چشمگیری از خود نشان می‌دهد. در زمستان همان سال خبر می‌رسد که فیلم خانه سیاه است برنده جایزه نخست جشنواره اوبرهاوزن شده و باز در همان سال انتشارات مروارید مجموعه **تولد دیگر** را با تیراژ بالای سه هزار نسخه منتشر کرد.

فروغ در سال ۱۳۴۳ به آلمان، ایتالیا و فرانسه سفر کرد. سال بعد در دومین جشنواره سینمای مؤلف در پزارو شرکت می‌کند که تهیه‌کنندگان سوئدی ساختن چند فیلم را به او پیشنهاد می‌دهند و ناشران اروپایی مشتاق نشر آثارش می‌شوند. پس از این دوره، وی مجموعه تولدی دیگر را منتشر کرد. اشعار وی در این کتاب تحسین زیادی برانگیخت؛ پس از آن مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را منتشر کرد. متأسفانه در ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ بر اثر سانحه رانندگی فوت کرد.^{۵۰}

۴. مضامین مشترک شعر "لبه" و "پنجره"

۱.۴. زن

شعر **لبه** سیلویا پلات را با شعر **پنجره** فروغ فرخزاد در وصف‌ها قابل قیاس‌اند. درونمایه شعر دو شاعر زن است. شعر لبه سیلویا پلات از سنت‌های تقدیر یونانی

یونانی دارد. سیلویا پلات از زن مدرن صحبت می‌کند که بی‌جان شده است و گویا یک رجعت مسیحی دارد؛ اما فروغ بازگشت به خدا دارد. عنوان شعر پلات راهبه در برف بوده است. در تقدیر یونانی می‌توانیم تراژدی‌های یونانی را شکل‌بندی کنیم و مراسم بدوی اسرارآمیزی در شعر پلات دیده می‌شود. به این توصیف توجه کنید: "فراخوان زنی مرده که فرزندان مرده‌اش را همچون دو مار سپید چنبرزده بر گرد پستان‌هایش پناه می‌دهد". سپیدی مظهر پاکی است و مار مظهر شرارت است و فروغ را می‌بینیم که در توصیف خویش از کفن انتظار و عصمت می‌گوید.

پلات از رستن‌های ابدی می‌گوید و بر ابهت مادرانه انگشت می‌گذارد فروغ از اسطوره‌های عصر حاضر توسعاً استفاده کرده است؛ مثل فتح ماه و از توصیف‌های دینی مثل نجات‌بخش، پیامبران و آیه‌های مقدس و پلات از اسطوره "مدوسا" استفاده کرده است. سیلویا پلات در یک انگاره نیایشی به روانپالایی می‌رسد. فروغ و پلات هر دو از یک میراث شخصی تباه‌شده سخن می‌گویند. اگر نگاهی به پنجره شعر فروغ بیندازیم، توصیف پنجره را در چند ساحت به صورت زیر می‌بینیم.

پنجره

یک پنجره برای دیدن
یک پنجره برای شنیدن
یک پنجره که مثل حلقه چاهی در انتهای خود به قلب
زمین می‌رسد
و باز می‌شود به سوی با وسعت این مهربانی مکر
آبی‌رنگ

یک پنجره که دست‌های کوچک تنهایی را
از بخش شبانه عطر ستاره‌های کریم
سرشار می‌کند

و می‌شود از آنجا

خورشید را به غربت گل‌های شمعدانی مهمان کرد
یک پنجره برای من کافیت. ^{۶۶}

شعر یک پنجره توصیفی است که در روایت شعر چنان که خواندیم پنجره‌ای برای دیدن و شنیدن، پنجره‌ای که مثل چاهی به اعماق زمین می‌رسد؛ پنجره‌ای که به

فروغ، شعر را داستان‌وار می‌کند تا بدانجا که تا نمایشی می‌شود. گفت‌وگو با خویشتن از دیگر کارهایی است که فروغ آن را در خدمت توصیف گرفته است. دنباله جامعه سیاهش، خش‌خش‌کنان دور می‌شود. ^{۶۷}

۲.۴. کودکی

فروغ در بند دوم شعر از دیار عروسک‌ها می‌آید که این دیار را در کوچه‌های بچگی و کودکی ترسیم می‌کند و در بند دوم شعر توصیف خود را چونان غنا می‌بخشد که از کودکی به جوانی می‌رسد. اگر به توصیف مهربانی مکرر آبی‌رنگ نگاه کنیم و در بند دوم به دیار عروسک‌ها به این کریم و کتاب مصور را نگاه کنیم، توصیفی از کودکی است که در یک برجسته‌سازی زبانی، شعر شکل گرفته است و فروغ به دنبال رابطه است.

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم

از زیر سایه‌های درختان کاغذی

در باغ یک کتاب مصور

از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق

در کوچه‌های خاکی معصومیت

از سال‌های رشد حروف پریده رنگ الفبا

در پشت میزهای مدرسه مسلول

از لحظه‌ای که بچه‌ها توانستند

بر روی تخته حرف "سنگ" را بنویسند

سارهای سراسیمه از درخت کهنسال پر زدند

من از میان ریشه‌های گیاهان گوشتخوار می‌آیم

و مغز من هنوز

لبریز از صدای وحشت پروانه‌ای است که او را

در دفتری به سنجاقی مصلوب کرده بودند. ^{۶۸}

حتی در بعضی شعرهایش می‌بینیم که در لابه‌لای اشعار خویش از کودکی و جوانی خویش با حسرت یاد می‌کنند که نمود نوستالژی است.

۵. مقایسه توصیف

شعر پلات دو سطر در پی هم می‌آید. در صورتی که در شعر فروغ بند به بند می‌آید. هر دو شاعر از مرگ سخن می‌گویند. روایت شعر لبه سیلویا پلات از زمان خارج است و حالت پرده‌های آخر تراژدی کلاسیک

سوی آسمان باز می‌شود و دست در تابش نور ستاره قرار می‌گیرد، پنجره‌های که میتوان نور خورشید را به مهمانی گل‌های شمعدانی آورد. این توصیف از پنجره در زبان شاخص فروغ نشان می‌دهد که شاعر از خاطرات دوران کودکی می‌آید، از تجربه‌های ناکام عشق، از سال‌های الفباآموزی، از پشت میز نشستن‌ها. وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود در تمام شهر

قلب چراغ‌های مرا تکه‌تکه می‌کردند
وقتی که چشم‌های کودکانه عشق مرا
با دستمال تیره قانون می‌بستند
از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من
فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید
وقتی که زندگی من دیگر
چیزی نبود، هیچ چیز به جز تیک‌تاک ساعت دیواری
دریافتم، باید، باید، باید.
دیوانه‌وار دوست بدارم.^{۷۶}

در توصیف سوم به دنبال عشق می‌گردد، به دنبال رابطه می‌گردد و در توصیفی که در بند چهار می‌آورد به درجه‌ای می‌رسد که در قدکشیدن‌های گردوار، دوار و لایه‌لایه، دیوارها را برای برگ و بارش معنی می‌کند، توصیفی است که در یک زبان نمادین به زیبایی در شعر قد کشیده است.

یک پنجره برای من کافی ست
یک پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت
اکنون نهال گردو

آن قدر قد کشیده که دیوار را برای برگ‌های جوانش
معنی کند.

فروغ پس از این به این نکته می‌رسد که نجات بخش خود خویشتن است.

آیا این جامعه بدبخت‌تر از او نیست؟

در قرن ما، پیامبران برای ویرانی به پا خاسته‌اند
آیا این انفجارها بازتابی از آیات مقدس‌اند؟

اگر به آنجا رسیدی به آن‌ها بگو که گل‌ها را در زمین قتل‌عام می‌کردند. در این بخش از شعر توصیفی که فروغ آورده است توصیفی است که وضعیت زمان را در یک زبان استعاری و نمادین در یک اجتماع جنگزده به

شعر در می‌آورد.

از آینه بیرس

نام نجات‌دهنده‌ات را

آیا زمین که زیر پای تو می‌لرزد

تنهاتر از تو نیست؟

پیغمبران، رسالت ویرانی را

با خود به قرن ما آوردند

این انفجارهای پیایی،

به ابرهای مسموم،

آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟

ای دوست، ای برادر، ای همخون

وقتی به ماه رسیدی

تاریخ قتل‌عام گل‌ها را بنویس. «همان».

فروغ در بند بعدی شعر آرزوهای ساده‌لوحانه مردم را توصیف می‌کند و از جوانی بربادرفته خویش در پرسشی زیبا می‌خواهد خود را به خدا برساند.

همیشه خواب‌ها

از ارتفاع ساده‌لوحی خود پرت می‌شوند و می‌میرند

من شبدر چهارپری را می‌بویم

که روی گور مفاهیم کهنه روییده‌ست

آیا زنی که در کفن انتظار و عصمت خود خاک شد جوانی
من بود؟

آیا دوباره من از پله‌های کنجکاوای خود بالا خواهم رفت

تا به خدای خوب، که در پشت بام خانه قدم می‌زند

سلام بگویم؟ «همان»

در بند آخر فروغ فرخزاد حس می‌کند که وقت گذشته

است من در پناه پنجره هستم و در این پناه پنجره بودن

توصیف خود را در دمی که باید غنیمت بشمرد خود را در

اختیار دست‌های غریبه غمگینی قرار می‌دهد که سین

سنت، آن را اره‌کشی کرده است. در اینجا از او می‌خواهد

بپرسد که آیا کسی که جسم خود را در اختیار تو قرار

می‌دهد جز حس زنده بودن چه می‌خواهد!

در یک توصیف زیبا در پایان شعر به نقطه‌ای می‌رسد

که با آفتاب در پناه پنجره رابطه دارد.

حس می‌کنم که وقت گذشته است

حس می‌کنم که 'لحظه' سهم من از برگ‌های تاریخ است

حس می‌کنم که میز فاصله کاذبی است در میان گیسوان

نیست. در شعر آن سکستون و فروغ فرخزاد نیز نکات قابل تأملی دیده میشود؛ مضامینی مانند: عشق و محبت مادرانه، نوستالژی کودکی، مرگ، ناامیدی و یأس، پرداختن به مسائل زندگی خصوصی و بدبینی نسبت به مرد و نگاه فمینیستی و... که نشان می‌دهد تطبیق ادبیات ملل مختلف میتواند به یافتن نقاط مشترک اندیشه‌ها کمک نماید. ■

مراجع

۱. زرین کوب، ع؛ (۱۳۹۹)، **آشنایی با نقد ادبی**، چاپ دهم، تهران، نشر سخن.
۲. ندا، ط؛ (۱۳۸۷)، **ادبیات تطبیقی**، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۳. سعیدی، ع؛ عبدالله‌زاده، ص، (۱۳۹۵)، "مطالعه تطبیقی اشعار فروغ فرخزاد و سیلویا پلات" نشریه زبان و ادب فارسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، دانشگاه آزاد گیلان، دوره ۱۱، شماره ۲۱۱، ۴۶۴ - ۴۹۸.
۴. هایمن، ر؛ (۱۴۰۰)، **مرگ و زندگی پلات**، ترجمه معصومه اعقابی، چاپ بیست‌وسوم، تهران: نشر فروزش.
۵. نیکبخت، م؛ (۱۳۹۵)، از گمشدگی تا رهایی: دیالکتیک شعر و زندگی "فروغ فرخزاد". چاپ بیست‌ویکم، تهران: نشر گمان.
۶. هرش، ا؛ (۱۳۹۲)، **شب آخر با سیلویا**، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه.
۷. فرخزاد، ف؛ (۱۳۸۳)، **مجموعه سروده‌ها**، چاپ سوم، تهران، نشر شایان.

من و دست‌های این غریبه غمگین
حرفی به من بزن
من در پناه پنجره‌ام
با آفتاب رابطه دارم

۶. نتیجه‌گیری

در بندبند شعر فروغ فرخزاد و در مصراع به مصراع شعر سیلویا پلات "وصف" به صورت پرورش معانی در یک خلاقیت هنری بازتاب پیدا کرده است و وصف‌های او مجسم‌کردن موصوف در نظر مخاطب است. از همه جزئیات در توصیف استفاده نشده است. توصیف در شعر فروغ نقشی فعال دارد که در بعضی از رگه‌های شعری او بازتاب یافته است. با شیوه‌هایی چون تشخیص، تمثیل، جان‌بخشی، تشبیه، ضرب‌المثل، آشنایی زدایی، نماد، اسطوره و... استفاده شده است که ما نخواستیم بعضی از این آرایه‌ها را در شعر این دو شاعر گوشزد کنیم. آنچه مشخص و مسلم است توصیف را کلی بیان کردیم و مستغنی از ذکر این آرایه‌ها شدیم. هر دو شعر فروغ فرخزاد و سیلویا پلات، درباره زن و شخصیت پایمال شده زن در واژه‌های هنری قد علم کرده‌اند.

در شعر زنان شاعر مضامین و موتیف‌های مشترکی وجود دارد که نمی‌توان آن را در شعر شاعران مرد مشاهده کرد مضامینی که دلایل فیزیولوژیکی دارد موضوعاتی مانند محبت و عشق مادرانه و با شکست در زندگی که دید زنان را نسبت به مرد تیره و تار می‌کند و نوعی دیدگاه فمینیستی و همچنین بیزاری از مرد به وجود می‌آورد.

این اشتراک محدود به شاعران یک منطقه یا کشور